

## غیرت حق بود و با حق چاره نیست

غیرت حق بود و با حق چاره نیست  
کو دلی کز حکم حق صد پاره نیست

از شنیدن خبر پر کشیدن محمد بسته‌نگار و عباس امیر انتظام مغموم و متاثر شدم و به اندازه یک ابر دلم گرفت. روزگاری که ایران بودم، دو سال آخر، توفیق داشتم در جلسات هفتگی جمعی از نواندیشان دینی که در محل «حسینیه ارشاد» برگزار می‌شد، خدمت بسته‌نگار و دیگر یاران موافق و دوستان همدل می‌رسیدم. پیش از آن، دورادور، در محافل شب قدر و یا مراسم سالگرد مرحوم طالقانی و مرحوم بازرگان ایشان را می‌دیدم. مرحوم بسته‌نگار، چنانکه من شناختم، افزون بر رابطه وثیق فکری و خانوادگی و سیاسی با سید محمود طالقانی و جماعت «ملی - مذهبی»، پرخوان بود و کم گو. در جلسات، کمتر سخن می‌گفت و بیشتر می‌شنید، که در جای خود فضیلتی است، در عین حال، نکته سنجی‌های خوب و تأمل‌برانگیزی می‌کرد. بسته‌نگار، بارها به زندان افتاد و رنج احضارها و بازجویی‌های متعدد را بر خود هموار کرد، اما خم به ابرو نیاورد و دست از طلب برنداشت و لحظه‌ای در پیگیری آرمان‌های بلند دینی و سیاسی خود، تردیدی به دل راه نداد. سال‌ها قبل، خاطرات دو مجلدی عباس امیر انتظام را خواندم و از ظلم بی‌امانی که بر او رفته بود، عمیقاً تأسف خوردم. زنده یاد امیر انتظام، پس از انقلاب بهمن ۵۷، سال‌های متمادی از عمرش را، بی‌جرم و بی‌جنایت، پشت میله‌های زندان سپری کرد؛ در عین حال استقامت ورزید و از مواضع خود عدول نکرد و به جرم مرتکب نشده اعتراف نکرد. چند باری که توفیق دیدار با ایشان دست داد، صلابت و سلامت و صداقت را به رأی‌العین در سخنان و رفتارشان مشاهده کردم.

مرحوم امیر انتظام با حاضر شدنش بر بالین محمدی گیلانی در بیمارستان، کسی که در حقش جفا کرده بود و او را به زندان افکنده و سال‌هایی مشحون از درد و رنج و دربدری و دوری از خانواده را برایش رقم زده بود، ماندلاوار، شفقت‌ورزی در حق انسان‌های گوشت و پوست و خون‌دار پیرامونی را، ولو از طایفه دشمنانت باشند، به جامعه مصیبت زده ایرانی آموخت. امیرانتظام، روح بلند و وسعت مشرب و هاضمه فراخ کم‌نظیری داشت و کینه را نمی‌شناخت؛ «بزرگ بود و از اهالی امروز بود و با تمام افق‌های باز نسبت داشت». از اینرو توانست از خودش عبور کند و دشمنانش را ببخشد و تلخی‌ها و جفاها و نامردی‌ها و نامردمی‌ها را پس پشت بنهد و به آب روان بشوید و هم نورد افق‌های دور گردد و میراثی ماندگار و گران‌بها از خود بر جای گذارد.

رحمت و درود بی‌پایان خداوند بر این دو عزیز از دست رفته باد! نارنبنانی که رنج خود و راحت یاران را طلبیدند و از راحتی و آسایش و «مما تحبون» خود انفاق کردند و به تعبیر نیکوی قرآن، «بر» و خوبی را نصیب بردند و نامی نیک از خود بر جای گذاشتند:

دو چیز حاصل عمر است نام نیک و ثواب  
وز این دو درگذری کل من علیها فان